فقه: زکات، جلسه 72: سه‌شنبه 05/11/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ: «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» عرض کردیم که مجموع نکاتی که هست به نظر می‌رسد که این آیه ناظر، این آیه که در سال نهم نازل شده، قبل از آن زکات واجب شده بوده ولی به شکل معین اوّلاً مقدار و نصاب و امثال اینها نبوده، ثانیاً پیغمبر مأمور به اخذ نبوده. امر پیامبر به اخذ زکات مربوط به نزول سورۀ توبه که سال نهم هست. یک نکته‌ای عرض بکنم من طبری را که عرض می‌کردم در سال نهم دارد، طبری در سال دهم هم مطرح می‌کند که پیغمبر عمال و چیزها را فرستاد به جمیع آفاق و امثال اینها. شاید لحنش این است که سال نهم شروع شده، سال دهم به همه جا فرستاده شده امثال اینها و این طبری در وقایع سال دهم هم به این مطلب اشاره دارد، این را مراجعه بفرمایید آن هم هست. ظاهراً مجموع ادله و اینها اقتضاء می‌کند همین سال دهم باشد که روایت عبد الله بن سنان هم همین مطلب را می‌گوید.

یکی از نکاتی که مؤید یا دلیل بر این هست که زکات قبل از سورۀ توبه واجب بوده ولو مقدارش مشخص نبوده ادلۀ امر به انفاق است. ادلۀ امر به انفاق که ما داریم در سوره‌های مدنی فراوان ادلۀ امر به انفاق داریم من جمله در سورۀ بقره: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ**» بقره، آیۀ ۲۵۴.

«**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» بقره، ۲۶۷.

این «**مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» فرد ظاهر ما کسبتم نقدین است، این که در آن روایات هست که زکات در مورد نقدین هست به خصوص ما کسبتم پس مثال چیزش مربوط به تجارت و امثال اینهاست که نقدین به دست می‌آید. حالا مما رزقناکم آن همچین ظهوری ندارد ولی «**مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» یعنی تجارت‌های محلله. «**طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» یعنی از طریق قمار و از طریق چیزهای محرّم باشد آنها نه، ولی اگر «**طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» مصداقش روشنش نقدین است که سورۀ بقره نازل شده این هم مؤید همین مطلب بود که در جلسۀ قبل عرض می‌کردم که در مورد نقدین در آن روایت زراره داشت که آتوا الزکاة مربوط به نقدین هست این هم مؤید این مطلب هست.

شاگرد: «**طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ**» فرد ظاهرش نقدین است یا مال التجارة است؟

استاد: حالا ولو مال التجارة. مال التجارة هم فرد ظاهرش نقدین است دیگر، آنش. البته مال التجاره به این معنا که آن چیزی که باهاش تجارت می‌کنید نه، سودی که به دست می‌آورید. چون مال التجارة به دو تا معنا می‌تواند مراد باشد. البته در سورۀ بقره یک آیۀ دیگری هست در مورد انفاق ولی آن ظاهراً مراد این انفاقی که به زکات و اینها هست مربوط نیست،

«**وَ أَنْفِقُوا في سَبيلِ اللّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**» تا آیۀ ۱۹۵ ظاهراً مراد از فی سبیل الله یعنی جهاد که این می‌خواهد لا تلقوا بایدیکم، آن در سیاق آیات جهاد قرار دارد و مراد این است که با ترک جهاد خودتان را به هلاکت نیندازید. و این آیه امر به جهاد و انفاق در راه جهاد هست.

همچنین در سورۀ حدید، آیۀ ۷ دارد: «**آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفينَ فيهِ**»

که سورۀ حدید، آیۀ ۷ که سورۀ مدنی هست و ترتیب نزولش ۹۴ هست، البته بعضی آن را مکی دانستند و هیچ وجه خاصی هم ذکر نکردند و ظاهراً مدنی است.

یک آیۀ دیگر در منافقون آیۀ ۱۰؛ تغابن، آیۀ ۱۶، آنها هم امر به انفاق شده که هر دوی اینها منافقون هم تغابن هر دو مدنی هست.

یک سورۀ مکی هم هست که درش امر به انفاق شده که آن ممکن است کسی توهم کند که قبل از هجرت هم زکات واجب بوده. این آیه این هست:

«**وَ إِذا قيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ**»

که در سورۀ یس، آیۀ ۴۷. سورۀ یس سورۀ مکی هست، ترتیب نزولش هم ۴۱ است، البته برخی آن را مدنی دانستند ولی مشهور آن را مکی می‌دانند. این آیه. این آیه مربوط به لزوم انفاق، اوّلاً می‌گوید اذا قیل لهم، مخاطب لهم کفار است، وقتی به این کافرها می‌گویند انفاق کنید، این ازش نخوابیده که واقعاً این دستور داده شده. می‌گویند اینها کسانی هستند حاضر به انفاق نیستند، بهانه می‌آورند، خیلی موحدند. و می‌گویند «**قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ**»، دقیقاً همان استدلالات توحیدیه آن آقا را به کار می‌برند و می‌گویند خدا اگر خودش می‌خواست اطعام می‌کرد دیگر، ما این وسط چه کاره‌ایم در کار خدا دخالت کنیم و امثال اینها.

شاگرد: مشرکین هستند، خود خدا را قبول دارند.

استاد: نه عیب ندارد بالأخره مشرکین هستند، من غرضم آن جهتش نیست

شاگرد: کفار فرمودید

استاد: نه، خود آیه کفروا تعبیر کرده. «**قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا**» حالا کفرش هم اگر مراد تعبیر آیه است دیگر من از خودم نمی‌گویم که.

این آیۀ شریفه ربطی به این که زکات واجب باشد در آن موقع ندارد. این مربوط به، می‌گوید به این کافرها وقتی می‌گوییم انفاق کنید تازه یادشان می‌افتند، البته مراد، «**مَنْ لَوْ يَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ**» یعنی خدا را قبول داریم. مراد از کافرش، کافر مشرک است ولی به هر حال ربطی به ادلۀ انفاقی که ما می‌گوییم که فرد ظاهرش مسلمان‌ها هستند به آنها هم ندهد، و این هم نخوابیده که تازه امر هم به آنها کردیم، اگر امرشان بکنیم اینجور بهانه‌هایی می‌آورند. کسانی هستند که دنبال عمل به وظیفه نیستند و فقط توجیهات حکیمانه در کارشان قرار دارد.

شاگرد: در مکی ما دلیل بر وجوب داریم؟

استاد: نه نداشتیم، می‌گویند اوامر انفاق در مکه ما نداریم، البته در آیات مکی گاهی اوقات می‌گوید به نظرم بعضی آیات مکی هست که می‌گوید افراد انفاق می‌کردند، در مقام مدح آنها، ولی امر به انفاق را من اینهایی که دنبال کردم جاهایی که امر به انفاق شده، موارد انفقی را من دنبال کردم، نه مواردی که انفقوا. موارد انفقوا که صیغۀ ماضی هست همینجوری یک نگاه می‌کردم به نظرم در سوره‌های مکی هم آنها بود. آنها خیلی مهم نیست، حالا به هر حال انفاق در مورد این که به عنوان یک امر مستحب و مطلوب شارع آن بحثی نیست، آیا امر به انفاق در مکه داشتیم یا نه؟

شاگرد: ایتاء زکات واجب که بوده، مثلاً ؟؟؟ الذین لا یوتون الزکاة

استاد: حالا آن خودش الذین الا یؤتون الزکاة این

شاگرد: ؟؟؟ ۱۰:۱۹

استاد: حالا آن را بعد در موردش صحبت خواهم کرد.

شاگرد: آخر سوره ؟؟؟

استاد: بله.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۰:۳۹

استاد: حالا سورۀ فصلت یک بحثی دارد بعداً در موردش صحبت می‌کنم. این است که ما در مورد این که یک زکاتی واجب باشد و امثال اینها دلیلی نداریم. یک نکته‌ای هست در فصلت بعداً اجازه بدهید بعداً صحبت کنیم.

بحث بنابراین «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» در مدینه نازل شده، ممکن است شما از سال آخر هم نازل شده. ولی یک نکته‌ای اینجا وجود دارد، آن این است که عرض کردیم ظاهر آیۀ شریفه این هست که مرجع ضمیر خذ من اموالهم آن آیۀ «**وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (102) خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ**»

ظاهرش این است که اموال همین آخرون مراد هست. یک نکته‌ای اینجا مورد غفلت قرار گرفته، این است که گاهی اوقات اصل یک آیه در یک مورد خاصی نازل می‌شود. ولی حکمش تعمیم پیدا می‌کند. این که ما روایت دارد که وقتی آیه «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» نازل شد پیغمبر رفتند در مسجد فرمودند ان الله فرض علیکم الزکاة این معنایش این نیست که مرجع ضمیر خذ من اموالهم، یعنی اموال همۀ مسلمان‌ها. نه پیغمبر با دستوری که خودشان داشتند، این دستور، دستور عمومی بوده، به دنبال یک زمینه‌ای که فراهم شده بود که اینها اموالشان را آورده بودند، گفته بودند ما گناه کردیم، بیا از این اموال ما بردار و تا ما گناهمان آمرزیده بشود. شرایط و زمینۀ اجتماعی برای اعلام عمومی زکات فراهم می‌شود، که پیغمبر می‌گوید من دستور ندارم که از شما زکاتی بگیرم و اینها، آیه نازل می‌شود از اموال اینها زکات بگیر، تطهرهم و تزکیهم بها که کأنّ پیغمبر می‌خواهند بیان کنند که این دستور اختصاصی به اینها ندارد، عمومی است. حالا که عمومی شد، آیا عمومی بیشتر از آن چیزهایی که با اینها مشترک هستند در این که گناهی زمینۀ گناه درشان وجود دارد؟ و می‌خواهد با این پرداخت زکات گناهانی که زمینه‌اش هست آیا بیشتر از آن، دیگر اطلاق ندارد. اینها باید چیز نشود، خذ من اموالهم مجرد این که در روایت می‌گوید این با پیغمبر این آیه را قرائت کردند و فرمودند که وقتی این آیه نازل شد پیغمبر در مسجد فرمودند مردم زکات بر شما واجب شد. این معنایش این نیست که این آیه مرجع ضمیر خذ من اموالهم، یعنی اموال المسلمین، اموال امثال اینها، همچین چیزی از توش در نمی‌آید. نه آیه در مورد همان مورد خاص است ولی حکم، حکم عمومی هست و این عمومیت حکم را پیامبر در مسجد بیان کردند و خب عمومیت حکم را هم بیان کردند، عمومیت در همان دایره‌ای که از این آیه استفاده می‌شود، تطهرهم، تطهیر از ذنب مراد است، نه تطهیر آخرون اعترفوا. و این در مورد کسانی هست که تطهیر از ذنب مطرح هست، عرض کردم دو نکته را غفلت از این جهت شده، حتی آن تعمیمی که در آیه هم استفاده می‌شود ما می‌دانیم در مورد معصومین علیهم السلام این زکات واجب است. در مورد کسی که گناه هم نکرده زکات واجب است. ولی آیا از این آیه استفاده می‌شود؟ این را از کجا؟ این است که آقای روحانی و آقای هاشمی اینها می‌گویند این مسلم است که زکات اختصاص ندارد. بله مسلم است زکات اختصاص ندارد، ولی آیه اختصاص دارد، این از کجا؟ دستوری که پیغمبر در مسجد داده، ان الله فرض علیکم الزکاة مخاطبش عام بوده. کی گفته عام بوده؟ حتی بچه‌ها را هم ان الله فرض علیکم الزکاة دارد. آن که، کما فرض علیکم الصلاة. می‌گوید زکات بر شما فرض است، تکلیف است. این که صغار ربطی ندارد. نه فرض صلاتش به صغار و غیر بالغین ربط دارد، نه فرض زکاتش به آنها ربط دارد. صرفاً فرض علیکم الزکاة به آن حکم وضعی ناظر نیست که ما بگوییم حکم وضعی در مورد بچه‌ها هم تصویر می‌شود. بنابراین ما این آیه را نمی‌توانیم بگوییم که حکم بچه‌ها را هم شامل می‌شود.

این نکته را هم من ضمیمه بکنم، بعضی آیات هست اصل نزولش یک مورد خاصی است، ولی از آن مورد تعمیم پیدا کرده و در روایات در آن مورد تعمیم یافته به کار رفته. یکی از آن موارد بحث قصر صلاة است. قصر صلاة اصلش صلاة خوف است، در آیۀ قرآن، آیۀ قصر که نازل شده نساء ۱۰۱.

«**وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي اْلأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبينًا (101)**»

اصلش این هست در جنگ که می‌رفتند نماز قرار بوده کوتاه بشود و در ادامه:

«**وَ إِذا كُنْتَ فيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ**»

تا آخر این آیه. به خصوص این آیات دوم همه‌اش در مورد صلاة خوف است.

ولی آن آیۀ اوّل «**وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي اْلأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ**»

بنابر روایات اهل بیت تعمیم پیدا کرده. کسی که مسافر هست، مسافر نمازش را باید شکسته بخواند و این معنایش این نیست که این آیۀ شریفه در مورد مسافر به نحو کلی است. این آیه در مورد مسافری که برای جهاد سفر کرده است، ولی حکم آیه تعمیم دارد، آن هم البته ذیل آیه نه، ذیل آیه خب یک احکامی خاصی دارد که مال صلاة خوف است. حکم آن قطعۀ اوّل، آیۀ ۱۰۱ این مربوط به صلاة خوف نیست، اختصاص ندارد، در مورد مطلق صلاة مسافر هست. بنابراین اینها را با همدیگر نباید قاتی کرد. این که حکم آیه تعمیم دارد معنایش این نیست که آن آیه اختصاص داشته باشد به یک مورد خاصی.

امروز بنابر تقویم روز مرگ ابوبکر است حالا دیگر تقویمی.

شاگرد: این آیه «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» این دربارۀ اخذ زکات است، آن آیاتی که در مورد وجوب زکات است ولو اجمالاً آن آیه آیا اطلاق ؟؟؟ ۱۹:۵۶ در مورد این که شامل صغار می‌شود یا نه؟

استاد: بگذارید صبر کنید، کلام آقای هاشمی به آن آیات تمسک کرده بررسی می‌کنیم.

شاگرد: اینطوری شد که این آیه، این آیه بالأخره فقط در مورد خوف مسافر مجاهد است. دلیلی برای این که مسافرتهای عادی نماز شکسته این آیه نیست

استاد: این آیه نیست ولی همین آیه را در روایات در مورد صلاة مسافر تطبیق شده، که ازش استفاده می‌شود، که این آیه اصل نزولش در مورد صلاة خوف بوده، ولی تعمیم پیدا کرده. خود پیغمبر هم همانجا کأنّ بیان کرده بودند که این آیه اختصاص ندارد. یعنی شأن نزولش مورد خاصی بوده، ولی این شأن نزول تعمیم پیدا کرده. خب وقتی تعمیم پیدا کرده باشد ما دیگر از آن روایات باید نحوۀ تعمیم را استفاده کنیم، نه از آیه. البته روایات می‌گوید این آیه تعمیم دارد، یعنی این آیه اختصاص ندارد، عدم اختصاص از این آیه. ولی آن روایات عرض کردم ما از روایات عبد الله بن سنان می‌فهمیم که «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» ولو اصلش در مورد آن آخرون اعترفوا بذنبهم بوده، ولی بعد تعمیم پیدا کرده. حالا که تعمیم پیدا کرده چقدر تعمیم پیدا کرده؟ آن روایت را باید دید، در آن روایت در آن بچه نمی‌شود استفاده کرد. ان الله فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة. از روایت عبد الله بن سنان نمی‌شود استفاده کرد که این آیه در مورد بچه هم، خود آیه هم به تنهایی که بچه را نمی‌گیرد. تعمیم آیه‌ای که از روایت عبد الله بن سنان استفاده می‌شود آن هم بچه را نمی‌گیرد. پس به چه عنوان ما بخواهیم بچه را تعمیم ازش استفاده کنیم؟ این چه دلیلی دارد؟ هیچ دلیلی در این که این آیۀ شریفه نسبت به بچه اطلاق داشته باشد ندارد. این محصّل عرض ماست.

اتفاقاً داشتم چیز می‌کردم که آیا یک سهم مشخصی داشتند یا نداشتند در چیزهای تاریخی می‌گوید بعضی وقت‌ها مثلاً درصدهای، یک پورسانت، در بعضی از چیزها پورسانت‌های مفصل می‌گرفتند، درصدهای چیزی بوده. این آیات شریفه تا اینجا.

مرحوم آقای هاشمی اینجا در دو مرحله بحث را دنبال کردند، یک مرحلۀ بحث این که آیا ببینیم مقتضی بر ثبوت خمس در مال صغیر و مال مجنون وجود دارد یا وجود ندارد؟ یک بحث دیگر این که مانع وجود دارد یا وجود ندارد؟ این مقتضی وجود داشتن یا نداشتن به خصوص در مورد مجنون خیلی مهم است. چون مجنون ممکن است ادله‌ای که ثبوت، بحث نفی زکات در مجنون باشد به آن روشنی شبیه صغیر نباشد، خب صغیر یک مقداری بحثش روشن‌تر است. این که در مورد مجنون مطلب یک مقداری مهم‌تر است. علی ای تقدیر آقای هاشمی به یک سری ادله‌ای تمسک می‌کنند. یکی به همین آیۀ «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» تمسک می‌کنند که ناتمامی‌شان روشن هست. یکی هم به روایات تمسک می‌کنند، می‌گویند در بعضی از روایات استفاده می‌شود که زکات به عنوان یک حکم وضعی در مال وجود دارد. اشاره می‌کنند به روایت سماعة. کتاب آقای هاشمی را از کتابخانه را اگر محبت کنید بیاورید، جلد اول را یادم رفت بیاورم.

شاگرد: تعمیم ؟؟؟ نسبت به آیه داشتن با توجه به این تشریع حساب می‌شود یا این که نه صرفاً یک؟

استاد: نه خداوند این را عمومی بوده

شاگرد:

استاد: نه نمی‌خواهم بگویم خود پیغمبر اضافه کرده، نه خداوند ان الله فرض علیکم. ولی به تناسب این آیه خداوند یک تشریع عمومی‌تر جعل کرده باشد.

شاگرد: یعنی آیه یک اخبار از بخشی از آن

استاد: بله، یعنی شروع آن قانون بوده، ولی اصل قانون اختصاص نداشته به آن افراد و پیغمبر با این که یکی از شئونات پیغمبر بیان ما نزل الیهم هست یکی از جنبه‌های مبیّن بودن پیغمبر نسبت به ما نزّل الیهم می‌تواند همین جهت باشد که پیغمبر تعمیم بعضی از مفاهیم آیات قرآنی را بیان کنند. آیۀ قرآن ممکن است شأن نزولش در یک مورد خاص باشد، ولی حکم عمومی‌تر باشد. عرض کردم این جاهایی که حکم عمومی‌تر از آن مورد هستما برای تعمیم باید به آن کلام پیامبر و حدیثی که از پیامبر نقل شده و دال بر تعمیم هست به آنها مراجعه کنیم و به خود آن. البته خود آیه هم گاهی اوقات دخالت دارد در فهم آن روایت. چون فرض این است که آن روایت می‌خواهد از آیه تعمیم استفاده کند. مثلاً همین مورد عرض کردم همین مورد چون آیه می‌گوید تطهرم و تزکیهم بها. این آیه تزکیه و تطهیر را مطرح کرده. ممکن است همین حالا در روایت عبد الله بن سنان خودش ان الله فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة خودش هم واژۀ فرض دارد، هم فرض صلاة، فرض زکات که ناظر به حکم تکلیفی است. حکم تکلیفی مربوط به نابالغ نیست، مربوط به بالغ هست این خودش تعمیم ازش استفاده نمی‌شود نسبت به نابالغین. ولی حتی اگر احیاناً این آیه اختصاص، یعنی در روایت اطلاقش هم یک نوع مثلاً نابالغین را می‌گرفت ممکن بود به قرینۀ کأنّ از روایت دارد تعمیم استفاده می‌شود ما می‌گوییم این آیه می‌خواهد بگوید این زکاتی که منشاء تطهیر انسان‌ها از ذنوب می‌شود این زکات به موردش اختصاص ندارد. یعنی زکاتی که علت جعلش تطهیر از ذنوب است، پس در مورد کسی که ذنب ندارد و زمینۀ ذنب هم در موردش نیست، یعنی بچه‌ها این حکم نیست. یعنی دیگر تعمیم را ما نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. چون در واقع این حکم آیه را دارد تعمیم می‌دهد. حکمی هست که به جهت تطهیر از ذنوب نازل شده است و جعل شده است، حکمی که به جهت تطهیر از ذنوب جعل شده است نسبت به کسانی که اصلاً ذنب در موردشان مطرح نیست و زمینۀ ذنب هم در موردشان نیست خب تعمیم ندارد. این است که عرض می‌کنم این به آن روایت باید تمسک کرد با توجه به این که این روایت آیه را دارد تعمیم می‌دهد بنابراین بعضی از نکاتی که خود آیه را هم تخصیص می‌دهد آن روایت را هم خاص و مورد خاصی می‌کند.

شاگرد: می‌خواهد بفرمایند که خود آیه هم حکم وضعی را دارد بیان می‌کند دیگر. امر می‌کند به این‌که بلکه از مردم بگیر.

استاد: بله، حکم وضعی را دارد بیان می‌کند، ولی حکم وضعی را برای تطهیر از ذنوب. حکم وضعی که برای تطهیر از ذنوب است. آخر این آقایان اوّل تعمیم استفاده کردند، بعد که تعمیم استفاده کردند آن ذیل را می‌گویند مراد از تطهیر باید یک جوری معنا کنیم که با این معنای عامی که از صدر استفاده می‌شود سازگاری داشته باشد. خب چرا می‌گویید اصلاً به معنای تطهیر از غیر ذنوب است؟ تطهیر از بُخل و امثال این چیزهاست؟ تطهیر، یطهرهم و یزکیهم بها که ظاهرش تطهیر از ذنوب هست خود این می‌تواند مقید صدر باشد. مجرد این که این حکم وضعی هست، حکم وضعی می‌تواند در مورد بچه‌ها وجود داشته باشد، الزاماً که لازم نیست در مورد بچه‌ها حکم وضعی جعل شده باشد.

بنابراین نتیجۀ بحث این هست که در روایت خب آیۀ شریفه، خود آیه ما دلیل بر تعمیم درش نداریم، چون عرض کردیم یطهرهم و یزکیهم احتمال این که مراد از تطهیرش، تطهیر از ذنب باشد که اتفاقاً ظاهر آیه این هست، قبل و بعدش، حالا منهای قبلش هم، بعدش هم یأخذ عن و یعفوا عن السیئات، آن ادامۀ آیۀ بعدی‌اش را هم ملاحظه بفرمایید.

«**أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ**».

در آیۀ بعدی‌اش هم همه‌اش تأکید بر توبه است و پذیرش توبه و امثال اینها. خصوصاً در این فضا خب ظهور خیلی قوی دارد که مراد از یطهرهم و یزکیهم، تطهیر از ذنب است. خب وقتی مراد تطهیر از ذنب هست می‌گوید یک حکم وضعی که به انگیزۀ تطهیر از ذنب نازل شده است، خب این در مورد صغیر که نمی‌شود. یعنی در واقع می‌گوید پیغمبر آن کسانی را که می‌خواهی تطهیر از ذنب بشوند ازشان زکات بگیر. یعنی آن کسانی که تطهیر از ذنب درباره‌شان مطرح هست، آن در مالشان به عنوان یک حکم وضعی وجود دارد. خب این که تعمیم دیگر ازش نسبت به کسی که تطهیر از ذنب در موردش مطرح نیست که نمی‌شود دیگر استفاده کرد.

ایشان می‌گوید و من الروایات ما دل علی جعل الزکاة فی اموال الاغنیا للفقراء من قبیل معتبرة سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء فریضة لا یحمدون الا بادائها و هی الزکاة بها حقنوا دمائهم و بها ثم المسلمین. بعد نوشته فقد یقال ان مصداق هذه اللسان ظاهرٌ فی بیان اصل تعلّق الزکاة و کونها حقاً مفروضاً فی اموال اغنیاء المسلمین و هو لفقرائهم و هو عامٌّ یشمل کل الاغنیاء اموالهم و لو کانوا غیر بالغین لان عنوان المسلمین کذلک و التعبیر بالفریضة یراد به ما فرضه الله و جعله حقا مالیاً لازما لا خصوص التکلیف.

اینجا این روایت اوّلاً دو نکته در موردش هست که این باعث می‌شود ربطی به فقیر نداشته باشد. اوّلاً می‌گوید لا یحمدون الا باداءها. می‌گوید حتماً باید این را اداء کنند. اداء کنند ظاهرش این است که خود همان کسانی که درش مال هست باید اداء کنند. این که اداء به وسیلۀ ولی باشد یا خودشان بعداً باید اداء کنند این خلاف ظاهر این هست. لا یحمدون الا بادائها و هی الزکاة. این یک.

دوم بها حقنوا دمائهم. به وسیلۀ این فریضه و به وسیلۀ ادای این فریضه اینها حقنوا دمائهم. حقن دماء یعنی اگر اینها اداء نکنند مهدور الدم هستند. یعنی نشانۀ ارتدادشان است. و حقنوا دمائهم یعنی اگر کسی این را ندهد نشانۀ این است که کافر است و کافر مرتد است، حالا آن بحثی که در مورد این که کسی که زکات نمی‌دهد یعنی کسی که انکار می‌کند وجوب زکات را. خب از روایت‌های دیگر این معنا استفاده می‌شود. خب این مربوط به بالغ است، مربوط به چیز نیست. و بها ثم المسلمین. ایشان می‌گوید مسلمین، غیر بالغین را هم شامل می‌شود، این روشن نیست، مسلمین، غیر بالغین، اسلام غیر بالغین اسلام حکمی است. آقایان این را دارند. کما این که کفر غیر بالغین کفر حکمی است، اسلام غیر بالغین هم اسلام حکمی است به تبع اسلام احد الابوین هست. بستگی دارد که پدر یا مادر، اشرف الابوین، این اسلام اسلام حکمی است. اسلام واقعی نیست و بها ثم مسلمین، اسلام واقعی می‌تواند مراد باشد. این که بگوییم اعم از اسلام واقعی و اسلام حکمی هست دلیل ندارد که این روایت اصلاً در موردش هیچ چیزی. حالا من سند روایت را نگاه نکردم که، علی القاعده همین معتبره‌ای که ایشان می‌گوید باید درست باشد، این است که دیگر چیزش را مراجعه نکردم.

شاگرد: در مقام بیان نیستش که

استاد: نه، در مقام بیان هم، چون این را در جلسۀ قبل اشاره کردم، اگر در مقام بیان هم نباشد اطلاق مقامی مجموع ادله اقتضاء می‌کند که نهایتاً تعمیم حکم استفاده کنیم. آن در مقام بیان بودن خصوص این روایت خیلی مهم نیست.

شاگرد: می‌فرمایید ظاهر در بالغین است؟

استاد: این روایت ظاهر در بالغین است.

شاگرد: نمی‌تواند به خاطر غلبه باشد؟

استاد: به خاطر غلبه بودن معنایش این است، این معنایش این نیست که این حکم تعمیم دارد، یعنی اگر دلیل عامی داشته باشیم که حکم را در مطلق ثابت کرده باشد ما به آن دلیل عام تمسک می‌کنیم، ببینید دو نکته هست این دو تا را قاتی نکنید، یک بحث این هست که هر دلیلی یک مفهوم سالبۀ جزئیه دارد، فرض کنید اگر ما گفتند که العالم یجب اکرامه، اگر حکم مال مطلق انسان‌ها باشد،‌این که اختصاص دادند به عالم، این لغو است. این که گفتم که همۀ چیزها، حتی لقب هم مفهوم دارد به نحو مفهوم سالبۀ جزئیه، مفهوم این. خب این درست است. ولی این مفهوم سالبۀ جزئیه هم در بعضی موارد نیست. در جایی که آن موردی که مورد کلام قرار می‌دهند غالبی است. در موارد غالبی مفهوم ندارد. مثلاً فرض کنید که اگر بگویند که شما به مؤمنین باید، مؤمنین ایران باید احترام بکنید. ممکن است مؤمنین ایران اختصاص نداشته باشد. حالا روشن‌ترش را اینجوری تعبیر بکنم، اگر کسی سؤال بکند که آیا به مؤمنین ایران من احترام بکنم یا نه؟ بگوید احترام کن. ممکن است حکم تعمیم داشته باشد، جایی که مثلاً سؤال سائل به خصوص در جایی که سؤال سائل از یک فرد متعارف هست، نه سؤال سائل ازش مفهوم استفاده می‌شود، چرا این را اختصاص داده به این قسم داده؟ به دلیل این که متعارف را خواسته محط سؤال قرار بدهد. نه پاسخ امام ازش استفاده می‌شود که در این متعارف خصوصیتی هست، اینها درست است، ولی معنایش این نیست که تعمیم استفاده می‌شود، دو بحث است. یک بحث این است که این دلیل نسبت به غیر متعارف مفهوم سلبی دارد؟ نه مفهوم سلبی ندارد، ولی مفهوم اثباتی هم دارد؟ نه آن دیگر استفاده نمی‌شود. ممکن است آن اختصاص به همین افراد متعارف داشته باشد، ممکن است حکم اختصاص به این افراد متعارف داشته باشد. این را گاهی اوقات غفلت می‌شود، این دو تا نکته را از همدیگر تفکیک بکنیم. مفهوم نداشتن قید در مواردی که قید غالبی است با تعمیم حکم در غیر موارد متعارف. این بحثی که اینجا ما داریم می‌گوییم می‌گوییم این آیه به خصوص حالا در جایی که طرف قید بزند ولو قید متعارف باشد باز ممکن است آن مفهوم را ما قائل بشویم. مثلاً کسی بگوید که ایرانی مؤمن. این پول مربوط به ایرانی مؤمن است. بگوییم ایرانی مؤمن اگر حکم مال مطلق ایرانی باشد قید مؤمن نمی‌زده. ولی اگر نه، امام علیه السلام خودش قید نزده ولی قرینه هست مربوط به مؤمن است. گفته که به ایرانی‌ها خدمت کنید چون اینها عاشقان اهل بیت هستند. این تعبیر، ایرانی‌ها خدمت کنید چون اینها عاشقان، این خدمت کنید مربوط به کسانی هست که شیعه هستند عاشقان اهل بیت هستند امثال اینها. از این استفاده نمی‌شود که شما به غیر عاشقان اهل بیت از ایرانیان نباید خدمت کنید یا واجب نیست یا مطلوب نیست خدمت کردن ایشان امثال اینها. ولی تعمیم هم استفاده نمی‌شود. این دو تا مطلب را. عرض ما این هست که آیۀ شریفۀ «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» نسبت به این که در مال یتیم زکات باشد یا نباشد ساکت است، فقط در مورد زکات در مال کبار ما ازش استفاده می‌کنیم. آن هم تعمیمش به قرینۀ روایت عبد الله بن سنان است. ولی خود آیه حتی آن مقدار تعمیم هم ازش استفاده نمی‌کنیم. به قرینۀ روایت عبد الله بن سنان ازش تعمیم استفاده می‌کنیم. و شاید مسلم هم باشد از جهت تاریخی که با نزول «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**» پیغمبر فرستاد افرادی را عامل‌هایش را فرستاد برای زکات گرفتن و امثال اینها. آن مطلبی که عمّال پیغمبر آیۀ زکات به دنبال این آیه فرستاده شدند این شاید جزء مسلمات باشد. ولی اینها همه دلیل بر این نیست که زکات در مال فقیر هم وجود داشته باشد، در مال نابالغ به معنای عام‌تر کسی که کمال ندارد، یعنی نابالغ و مجنون واجب باشد. حالا یک ادامۀ دیگری این، وجه دوم آقای هاشمی همان وجهی هست که شما اشاره می‌کنید. آن را فردا ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان